

طلب شفاعت از اولیای خدا

طلب شفاعت از اولیای خدا

"شفاعت" از ماده "شفع" به معنای جفت، در مقابل "وتر" به معنای طاق، گرفته شده است. علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار شفاعت گفته می شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست (هر چند کم واندک باشد) به ضمیمه و کمک هم، موجب خلاص شخص گنه کار می گردند. یکی از نقاط اختلاف وهابیه با دیگر فرقه های اسلامی این است که می گویند هرگز حق نداریم در این جهان از آنان طلب شفاعت کنیم. در این مقاله به بررسی موضوع شفاعت و نظرات وهابیون در این مورد پرداخته خواهد شد.

مقدمه

همگی با واژه "شفاعت" آشنایی کامل داریم، هنگامی که سخن از جرم و گناه و محکومیت یک فرد به میان می آید و شخصی پا درمیانی و وساطت می کند تا او را از مرگ و اعدام یا زندان و توقیف نجات بخشد، می گوئیم: فلانی در حق او شفاعت کرد.

"شفاعت" از ماده "شفع" به معنای جفت، در مقابل "وتر" به معنای طاق، گرفته شده است. علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار شفاعت گفته می شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست (هر چند کم واندک باشد) به ضمیمه و کمک هم، موجب خلاص شخص گنه کار می گردند.

شفاعت اولیای خدا برای گنهکاران در ظاهر این است که عزیزان الهی، روی قرب و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، (البته به اذن خدا و تحت ضوابط خاصی که جنبه کلی دارد نه فردی) می توانند برای مجرمها و گنهکاران وساطت کنند و از طریق دعا و نیایش، از خداوند بزرگ بخواهند که از تقصیر و گناه آنان در گذرد، البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان، در گرو یک رشته شرایطی است که برخی مربوط به شخص گنهکار و برخی مربوط به مورد شفاعت (گناه) می باشد.

به عبارت دیگر، شفاعت همان کمک کردن اولیای خدا است با اذن خدا، به افرادی که در عین گنهکار بودن پیوند معنوی خود را با خدا و پیوند روحی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده اند و این ضابطه پیوسته باید محفوظ باشد.

و به یک معنا شفاعت این است یک موجود مادون که استعداد جهش و پیشرفت دارد، از موجود بالا، به صورت یک امر قانونی، یاری و مدد می طلبد، البته مدد خواه از نظر کمال روحی باید به حدی سقوط نکند که نیروی جهش و تکامل را از دست بدهد و امکان تبدیل او به یک انسان پاک، از میان برود.

از زمان پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانهای بعد، روش مسلمانان درخواست شفاعت از شافعان راستین بوده، و پیوسته از آنان در حال حیات و ممات، درخواست شفاعت می کردند و چنین درخواستی را هیچ یک از دانشمندان اسلامی، با هیچ یک از مبانی و اصول اسلام مخالف نمی دانستند.

تا این که در قرن هفتم اسلامی ابن تیمیه دیده به جهان گشود و با طرز تفکر خاصی با این مسأله و بسیاری از سنن و روشهای مستمر میان مسلمانان مخالفت کرد، و سه قرن پس از وی محمد بن عبدالوهاب نجدی مجدداً پرچم مخالفت را برافراشت و مکتب ابن تیمیه را به گونه ای شدید از نو زنده کرد.

یکی از نقاط اختلاف وهابیه با دیگر فرقه های اسلامی این است که آنان با این که بسان دیگر مسلمانان شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی پذیرفته اند و می گویند که روز قیامت شافعان درباره گنهکاران امت شفاعت خواهند کرد و پیامبر گرامی در این قسمت سهم بزرگتری را دارد، در عین حال می گوید: اما هرگز حق نداریم در این جهان از آنان طلب شفاعت کنیم و در این موضوع به اندازه ای تند رفته اند که نقل متن سخنان آنان مایه ناراحتی روحی است، خلاصه گفتار آنان این است که:

پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و فرشتگان و اولیا در روز رستاخیز حق شفاعت دارند ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده آن، که خدا باشد، خواست و گفت:

«اللَّهُمَّ شَفِّعْ نَبِيَنَا مُحَمَّدًا فِيْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ اللَّهُمَّ شَفِّعْ فِيْنَا عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ أَوْ مَلَائِكَتَكَ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ مِمَّا يَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ لَا مِنْهُمْ فَلَا يُقَالُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَسْأَلُكَ الشَّفَاعَةَ أَوْ غَيْرَهَا مِمَّا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا طَلَبْتَ ذَلِكَ فِي أَيَّامِ الْبَرْزَخِ كَانَ مِنْ أَقْسَامِ الشِّرْكِ.» [1]

«پروردگارا! پیامبر و دیگر بندگان صالح خود را شافعان ما در روز قیامت قرار ده، ولی ما حق نداریم بگوییم: ای پیامبر خدا، یا ای ولی خدا، در حق من شفاعت نما؛ زیرا شفاعت چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست، هرگاه چنین چیزی را از پیامبر، که در برزخ بسر می برد، خواهی شرک ورزیده ای.»

وهابی ها با یک رشته پندارها درخواست شفاعت از شافعان راستین را تحریم کرده و درخواست کننده را مشرک و عمل او را شرک می نامند. ما پیش از آن که دلائل آنان را رسیدگی کنیم خود مسأله را از نظر کتاب و سنت و سیره مسلمین مورد بررسی قرار می دهیم، آنگاه به دلائل آنان رسیدگی می نماییم.

دلائل ما بر استواری درخواست شفاعت:

دلیل ما بر جواز درخواست شفاعت، مرکب از دو چیز است و با ثبوت آن دو، مطلب کاملاً روشن می گردد:

الف - درخواست شفاعت، همان درخواست دعا است:

ب - درخواست دعا از افراد شایسته امری مستحب است.

درخواست شفاعت همان درخواست دعا است

شفاعت پیامبر گرامی و دیگر شافعان راستین، جز دعا و نیایش به درگاه الهی نیست و در سایه قرب و مقامی که آنان در پیشگاه خداوند دارند، بر اثر دعایی که درباره گنهکاران انجام می دهند، خداوند مهربان لطف و مهر گسترده خود را شامل حال افراد گنهکار نموده و آنان را می بخشد و درخواست دعا از برادر مؤمن - چه رسد به پیامبر - امری است مستحسن و هیچیک از علمای اسلام؛ اعم از وهابی و غیر وهابی، در صحت آن تردیدی نکرده است.

البته نمی توان گفت: که حقیقت شفاعت در تمام مواقع محشر، همان دعا به درگاه الهی است اما می توان گفت که یکی از معانی روشن آن همان دعا است و کسانی که می گویند:

«يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» [2] همین معنا را قصد می کنند.

«نظام الدین نیشابوری» در تفسیر آیه: «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيَبْقَى كَيْفَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا» [3] از مقاتل نقل می کند که:

«الشَّفَاعَةُ إِلَى اللَّهِ إِنَّمَا هِيَ الدَّعْوَةُ لِمُسْلِمٍ»

«حقیقت شفاعت همان دعا کردن برای مسلمان است.»

و از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که هر کس برای برادر مسلمان خود دعا کند، مستجاب می شود و فرشته ای می گوید: «برای تو نیز مانند آن خواهد بود.» ابن تیمیه از جمله افرادی است که درخواست دعا از شخص زنده را صحیح می داند. بنابر این درخواست شفاعت اختصاص به پیامبر و اولیا ندارد بلکه می توان از هر مؤمنی که در پیشگاه خدا ارج و ارزشی داشته باشد، چنین درخواستی را نمود. فخر رازی از جمله کسانی است که شفاعت را به دعا و نیایش به درگاه الهی تفسیر کرده و در تفسیر آیه:

«وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً» [4] می گوید: این آیه گواهی می دهد که شفاعت حاملان عرش تنها درباره گنهاران است. [5]

همچنانکه شفاعت پیامبر و پیامبران دیگر نیز درباره همین گروه است؛ زیرا خداوند چنین دستور می دهد:

«وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ وَاللَّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» [6]

«نسبت به گناهان خود و افراد با ایمان طلب آمرزش بنما.»

حضرت نوح نیز درباره خود و والدینش و کسانی که به او ایمان آورده و همه افراد با ایمانی که تا دامنه قیامت می آیند طلب آمرزش کرده و از این طریق رسالت شفاعت خود را انجام داده است. [7]

این بیان فخر رازی گواه بر آن است که وی شفاعت را همان دعای شفیع در حق گنهار تلقی کرده و درخواست شفاعت را همان درخواست دعا دانسته است. در احادیث اسلامی بسیار آمده است که دعای مسلمان در حق مسلمان را شفاعت می داند. ابن عباس از پیامبر نقل می کند:

«مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يَشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» [8]

«هرگاه مسلمانی بمیرد و بر جنازه او چهل مرد - که شرک نمیورزند - نماز بگذارند، خداوند شفاعت آنها را درباره وی می پذیرد.»

در این حدیث دعا کننده به عنوان شافع معرفی شده است. حال اگر کسی در حال حیات خود از چهل دوست با وفایش بخواهد که پس از مرگش برای گزاردن نماز بر جنازه اش حاضر گردند و در حق وی دعا نمایند، در واقع از آنها طلب شفاعت کرده و مقدمات شفاعت، بندگان خدا را فراهم کرده است.

در صحیح بخاری بابی است با عنوان:

«إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الْإِمَامِ لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ»

«هنگامی که مردم از امام خود درخواست شفاعت کنند که برای آنان باران بطلبد، درخواست آنان را رد نمی کند.»

و نیز بابی دارد با عنوان:

«إِذَا اسْتَشْفَعَ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَحْطِ»

«هنگامی که مشرکین در مورد قحطی طلب شفاعت نمایند.» [9]

روایات این دو باب گواهی می دهند که درخواست شفاعت، همان درخواست دعا است و نباید آن را به صورت دیگر تفسیر کرد.

تا اینجا یک پایه استدلال روشن گشت و آن این که: حقیقت «شفاعت طلبی» جز «دعا خواهی»

نیست.

اکنون به تشریح پایه دوم استدلال می پردازیم و آن این که "درخواست از برادر مؤمن - چه رسد به اولیای الهی - کاملاً امر مطلوب و مستحب است. درخواست دعا از افراد شایسته امری است مستحب * قرآن و درخواست دعا از افراد شایسته:

آیات قرآن گواهی می دهند که طلب آمرزش پیامبر در حق افراد، کاملاً مؤثر و مفید می باشد مانند آیه های زیر:

1 - "وَاسْتَغْفِرْ لِدَنِّكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ" [10]

"برای گناه خود و افراد با ایمان طلب آمرزش نما."

2 - "وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ" [11]

"در حق آنان دعا کن، دعای تو مایه آرامش آنها است."

هرگاه دعای پیامبر چنین نفعی به حال انسان دارد، چه مانعی دارد که از او خواسته شود در حق انسانی چنین دعایی کند و از طرف دیگر درخواست دعا جز درخواست شفاعت، چیز دیگری نیست.

3 - "وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا" [12]

"اگر آنان، هنگامی که بر خویش ستم کردند، پیش تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند." مقصود از "جاءوک"؛ "به سوی تو می آمدند" این است که: می آمدند و درخواست دعا و طلب آمرزش از پیامبر می کردند و اگر هدف غیر از این بود، آمدن آنان لغو می شد و شرفیابی حضور پیامبر و درخواست دعا، خود گواه است بر انقلاب روحی، که برای استجاب دعا زمینه را آماده می سازد.

4 - قرآن مجید از فرزندان یعقوب نقل می کند که آنان از پدر خواستند در حقشان طلب آمرزش کند و یعقوب درخواست آنان را پذیرفت و به وعده خود عمل نمود.

"قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي" [13]

"گفتند: پدرجان! در حق ما طلب آمرزش کن، ما خطاکار بودیم، و او گفت: به همین زودی برای شما طلب آمرزش خواهم کرد."

همه این آیات، حاکی از آن است که طلب دعا از پیامبر و دیگر صالحان، که همان طلب شفاعت است، از نظر موازین اسلامی کوچکترین ایرادی ندارد. و روایات درخواست دعا از صالحان را برای فشرده گویی نقل نکردیم.

* * احادیث اسلامی و سیره صحابه

محدث معروف ترمذی، نویسنده یکی از صحاح اهل تسنن، از انس نقل می کند:

"سَأَلْتُ النَّبِيَّ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَنَا قَاعِلٌ، قُلْتُ فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ فَقَالَ: عَلَي الصِّرَاطِ...." [14]

"(انس می گوید:) از پیامبر درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند. وی پذیرفت و گفت شفاعت خواهم کرد. گفتم کجا تو را پیدا کنم؟ فرمود: کنار صراط." انس با ظرافت طبع از پیامبر گرامی درخواست شفاعت می کند، وی نیز می پذیرد و نوید عمل به او می دهد.

سواد بن قارب از یاران پیامبر است، در ضمن اشعاری از پیامبر درخواست شفاعت می کند و می فرماید:

فُكُنْ لِي شَفِيعاً يَوْمَ لَأَدُوشَفَاعَةَ * * * يَمُغْنُ قَتِيلًا عِن سَوَادِ بْنِ قَارِبٍ [15]
 "ای پیامبر گرامی، روز رستاخیز شفیع من باش. روزی که شفاعت دیگران به حال سواد قارب مفید و سودمند نخواهد بود."

مردی به نام "تبع" از قبیله "حمیر" پیش از تولد پیامبر شنیده بود که به همین زودی پیامبری از سرزمین عربستان، از جانب خدا برانگیخته خواهد شد. وی پیش از مرگ نامه ای تنظیم کرد و از نزدیکان خود درخواست نمود که اگر روزی چنین پیامبری مبعوث به رسالت شد، نامه مرا به او برسانید و در آن نامه چنین نوشته بود:

"وَأَنْ لَمْ أَدْرُكْكَ فَاشْفَعْ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا تُسِنِي"

"اگر عمرم وفا نکرد و پیش از درک تو درگذشتم، روز قیامت درباره من شفاعت نما و مرا فراموش مکن." وقتی نامه به دست پیامبر رسید سه مرتبه فرمود: "مَرْحَباً يَتَّبِعُ الْآخِ الصَّالِحِ" [16] "آفرین بر تبع برادر صالح من."

پس اگر درخواست شفاعت شرک بود، هرگز پیامبر او را برادر خود نمی خواند و سه مرتبه بر او آفرین نمی گفت.

طلب شفاعت در حال مرگ

این بخش از احادیث حاکی است که طلب شفاعت از شفیع راستین، در حال حیات و زندگانی او، کاملاً بی اشکال است.

از یک رشته روایات و احادیث استفاده می شود که صحابه پیامبر پس از وفات وی، از روح پاک او طلب شفاعت می کردند. از باب نمونه:

1 - ابن عباس گوید: هنگامی که امیرمؤمنان از غسل و کفن پیامبر فارغ گردید روی او را باز کرد و گفت:

"يَا أَيُّهَا أُمَّتِي وَأُمَّي طِبْتَ حَيًّا وَطِبْتَ مَيِّتًا... وَادْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ..." [17]

"پدر و مادرم فدای تو باد، در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی، از ما پیش پروردگار خود یادی کن."

2 - هنگامی که پیامبر گرامی درگذشت، ابوبکر در منزل چهره او را باز کرد و بوسید و گفت پدر و مادرم فدای تو باد در حال حیات و ممات پاک و پاکیزه هستی، از ما پیش پروردگار خود یاد کن و به خاطر داشته باش. [18]

روایات مذکور می رساند که در طلب شفاعت میان حال حیات و ممات شفیع، تفاوتی نیست. پس با توجه به این آیات و روایات و سنت جاری در میان مسلمانان در تمام اعصار، موضوع درخواست شفاعت به صورت یک مسأله بدیهی درمی آید که هرگز نباید درباره آن کوچکترین شک و تردیدی به خود راه داد. گذشته از این، صحابه پیامبر پس از درگذشت او، از او طلب دعا می کردند و اگر درخواست دعا پس از وفات وی صحیح باشد، طلب شفاعت نیز که نوعی درخواست دعا است، صحیح خواهد بود. [19]

پی نوشت ها

[1] . الهدية السنیه، رساله دوم، ص 42

[2] . "ای کسی که در پیشگاه خدا جاه و مقامی داری، نزد خدا برای ما شفاعت کن."

[3] . نساء: 85

[4] . "حاملان عرش درباره افراد با ایمان طلب آمرزش می کنند و می گویند: پروردگارا! رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است." (غافر: 7)

[5] . زیرا در آخر آیه دارد "وقهم عذاب الجحیم"; "آنان را از عذاب جهنم باز دار."

[6] . محمد: 19. از آنجا که دلائل قطعی بر عصمت پیامبر گرامی و دیگر رسولان گواهی می

دهد، طبعاً مقصود از "ذنب" درباره آنان معنای دیگری خواهد داشت و تفصیل این قسمت را در جلد پنجم تفسیر "منشور جاوید" که نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی است نگاشته ایم.

[7]. نوح: 288، "رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ".

[8]. صحیح مسلم، ج 3، ص 54

[9]. صحیح بخاری، ج 1

[10]. محمد: 19

[11]. توبه: 103

[12]. نساء: 64

[13]. یوسف: 96

[14]. سنن ترمذی، ج 4، ص 42 باب ماجاء فی شأن الصراط.

[15]. قاموس الرجال ذیل ماده "سواد".

[16]. مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 12؛ بحار الانوار، ج 15، ص 314

[17]. نهج البلاغه، خطبه 230

[18]. کشف الارتیاب، ص 265 به نقل از خلاصة الکلام.

[19]. جهت اطلاع بیشتر به کتاب شفاعت در قلمرو عقل قرآن و حدیث (تألیف نگارنده) مراجعه

شود که در آنجا با یکصد حدیث (چهل و پنج حدیث از کتابهای اهل تسنن و پنجاه و پنج حدیث از

کتابهای شیعه) آشنا می شوید.